

بررسی فقهی شرایط استنابه حج

فیض الله حسنی رمدانی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱

چکیده

بدون تردید اعمال و افعال عبادی بر عهده مکلفان بوده و هر مکلفی باید آن را به جای آورد لکن کلمه «حج» که از عبادات واجب و مهم و نیز دارای ابعاد و زوایایی است شارع مقدس پذیرفته است که در زمان حیات هم بتوان از مکلف نیابت کرد آنچه در میان مهم است بررسی شرایط نیابت است. این مقاله به روش توصیفی، تحلیلی به بررسی شرایط استنابه در حج پرداخته است و هفت شرط عمده را مورد تحلیل قرار داده است که عمده این شرایط با روایت اثبات شده اند. در این مقاله به شرایط نیابت مهمی هم پرداخته و مورد نقد قرار گرفته است. لازم به ذکر است این پژوهش در راستای تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره) به بررسی شرایط نیابت پرداخته است که چها شرط از شروط صحت و دو شرط از شروط قبول و یک شرط هم حضرت امام خمینی (ره) آن را مستقلاً ذکر کرده‌اند.

کلید واژگان: حج، عبادت، نیابت، استنابه، شرائط، تحریر الوسیله.



مقدمه

یکی از مهمترین موضوعات در کتاب حج «نیابت» است که فصل خاصی را به خود اختصاص داده و مسائل متعدد و مهمی در آن مطرح شده که نشان دهنده اهمیت این موضوع در باب حج است. قریب به اتفاق فقهای عظیم الشان شیعه که احکام و مسائل کتاب حج را تبیین و تشریح کرده اند این موضوع مهم را نیز به تحلیل پرداختند و مسائل مبتلا به و قابل استفاده ای نیز در آن مطرح کردند.

مهمترین نکته در اصل بحث آن است که مسئله نیابت یک امر خلاف قاعده است. قاعده بر آن است که هر مکلفی به وظیفه و تکلیف خود پردازد خصوصاً مسائل عبادی که آثار معنوی آن بر خود فرد بار می شود. (فاضل لنکرانی، الحج، بی تا: ج ۳، ص ۱۶۵)

فلسفه عبادت آن است که مکلف در برابر خداوند حق بندگی و خضوع وجودی خود را ابراز کند. اینکه فرد دیگری بیاید و اعمال عبادی مرا بر دوش بکشد مسلماً یک امر خلاف قاعده است.

حال که نیابت بر خلاف قاعده است پس ما باید بنگریم در چه مواردی شارع مقدس اجازه نیابت فرمود فقط در همان محور حرکت کنیم. و به تعبیر دیگر نیابت یک امر تبعدی است و باید در امور تبعدی به همان مقداری که شارع اجازه فرموده عمل کنیم.

در بین عبادات تنها جایی که نیابت در آن مشروعیت داشته و مسلم است که شارع اجازه فرموده نیابت در باب حج است. مرحوم صاحب جواهر از فقهای محقق و عظیم الشان می فرماید. نیابت در مسئله حج یک امر مسلم و بلکه از ضروریات دین است. (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۳۵۶)

البته در باب حج، نیابت از میت در امر حج واجب وهم در حج مندوب مورد اتفاق است ولی نیابت از فرد حی در حج مندوب را اکثر فقها قبول دارند لکن در حج واجب در برخی از موارد فتوی به صحت نیابت دادند که موارد آن در بحثهای فقهای مشخص شده است باید تحت شرایطی انجام پذیرد. (یزدی، عروة الوثقی، بی تا: ج ۲، ص ۳۲۰)

فردی مستطیع که حج بر او مستقر شده ولی بعد از استقرار حج، توانایی انجام حج را ندارد شرایط استنابه را مطرح فرموده اند که مشهور فقها در چنین مواردی به وجوب



استنابه فتوی داده اند.) نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۲۹۸، ۲۹۹، نراقی، مستند الشیعه، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ص ۷۲ (این در حالی است که ما در عبادات دیگر چنین نیابت و استنابه برای فردی را نداریم.

روایات فراوانی با اسناد معتبر در کتاب شریف وسائل الشیعه موجود است که در آن استنابه در باب حج مطرح شده که در بعضی از صور حکم به وجوب شده و در برخی دیگر حکم به استحباب آن شده است قابل ذکر است که برخی از این روایات استنابه در حال حیات منوب عنه را مطرح می کند که در مجموع این روایات به حد تواتر می رسد. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، باب ۶، ۲۴)

پس در این که در باب حج می توان برای میت یا برای فردی در برخی صور، نایب گرفت تا به نیابت از منوب عنه به حج پردازد بحثی نیست لکن بحث ما در مسئله ۱ از مسائل نیابت در این است که شرایط نایب چه مواردی است؟ بحث در این است که نایب دارای چه شرایطی باشد تا مورد استنابه قرار بگیرد؟

مسئله ۱: «یشرط فی النائب امور: الاول البلوغ علی الاحوط من غیر فرق بین الاجاری و التبرعی باذن الولی اولاً، و فی صحتها فی المندوب تامل.»

الثانی: العقل، فلا من المجنون و لو ادواریاً فی دور جنونه، و لا بأس ببنیانه السفیه.

الثالث: الایمان

الرابع: الوثوق باتیانہ، و اما بعد احراز ذلك فلا يعتبر الوثوق باتیانہ صحیحاً، فلو علم باتیانہ و شک فی انه یأتی به صحیحاً صحت الاستنابه و لو قبل العمل علی الظاهر، و الاحوط اعتبار الوثوق بالصحة فی هذه الصورة.

الخامس: معرفته بافعال الحج و احکامه و لو بارشاد معلم حال کل عمل

السادس: عدم اشتغال ذمته بحج واجب علیه فی ذلك العام کما مر.

السابع: ان لا یكون معذوراً فی ترک بعض الاعمال و الاکتفا بتبرعه ایضاً مشکل.» (موسوی

خمينی، تحرير الوسيله، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۳۳۵)

در نایب چند امر شرط است:





اول: بلوغ است احتیاطاً و بین حج استیجاری و تبرعی چه با اذن ولی باشد یا نه، فرقی نیست. و در اینکه نیابت در حج مستحبی صحیح باشد تامل است.

دوم: عقل، بنابراین از دیوانه و لو اینکه ادواری باشد در زمان دیوانگی صحیح نیست و نیابت شخص سفیه مانعی ندارد.

سوم: ایمان

چهارم: اطمینان به اینکه انجام می دهد. ولی معتبر نیست که بعد از احراز اصل انجام دادن، اطمینان به صحیح آوردن آن باشد. پس اگر بداند که انجام می دهد ولی شک کند که صحیح انجام می دهد یا نه؟ نایب گرفتن او صحیح است ولو اینکه - بنابر ظاهر - قبل از عمل باشد. ولی در این صورت احتیاط آن است که اطمینان به صحیح انجام دادن او لازم باشد.

پنجم: آنکه افعال و احکام حج را بداند و لو اینکه در وقت هر عملی بوسیله ارشاد و هدایت معلمی باشد.

ششم: آنکه در آن سال ذمه اش به حج واجب مشغول نباشد کما اینکه گذشت.

هفتم: آنکه در ترک بعضی از اعمال حج معذور نباشد و اکتفا به تبرع انجام دادن شخص معذور هم دارای اشکال است.

اقوال

حضرت امام (ره) در شرایط نیابت ۷ شرط را مطرح و صاحب عروه نیز ۶ شرط را ذکر نموده است به تعبیر دیگر متن تحریر الوسیله به نحوی ناظر بر متن عروه است. ولی در کلمات فقها در شرایط نیابت موارد این همه گسترده نمی بینیم. غالب فقها به ۳ شرط اصلی اکتفا کردند. مهمترین علت آن شاید این باشد که برخی از این شرایط را فقها در ضمن مسائل و فروع مسائل نیابت در حج مطرح کردند لذا به صورت مستقل در شرایط نیابت متذکر نشدند.

مرحوم صاحب عروه شرائط نیابت را چنین ذکر کرده است: «یشرط فی النائب امور: احدها البلوغ علی المشهور فلا یصح نیابه الصبی عندهم و ان کان ممیزاً و هو الاحوط ... الثانی: العقل فلا تصح نیابه المجنون الذی لا یتحقق منه القصد مطبقاً کان جنونه او ادواریا

فی دور جنونه و لا باس بنیابه السفیه ... الثالث : الایمان لعدم صحه عمل غیر المومن و ان کان معتقداً بوجوبه و حصل منه القربه ... الرابع: العداله او الوثق بصحه عمله ... الخامس: معرفته بافعال الحج و احکامه و ان کان بارشاد معلم حال کل عمل. السادس: عدم اشتغال ذمته بحج واجب علیه فی ذلك العام. (یزدی، عروه الوثقی، بی تا: ص ۳۲۱)

مرحوم صاحب جواهر می فرماید: « شرائط النائب ثلاثه: الاسلام و کمال العقل و ان لا یكون علیه حج واجب فلا تصح نیابه الکافر، اجماعاً بقسمیه».

مرحوم محقق کرکی در کتاب گرانقدر جامع المقاصد ابتدا متن مرحوم مصنف را مطرح می کند.

«المطلب السادس: فی شرائط النیابه و هی ثلاثه: کمال النائب و اسلامه و اسلام المنوب عنه و عدم شغل ذمته بحج واجب ... بعد محقق کرکی در شرح چند شرط دیگر را اضافه می کند و می فرماید اشتراط العداله و قدره الاجیر و علمه بافعال الحج» (محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۱۴۱)

مرحوم فاضل اصفهانی در کشف اللثام می فرماید: «الشرط الرابع: شرائط النیابه و هی قسمان: احد هما ما یتعلق بالنائب و المنوب و هی ثلثه: کمال النائب بالعقل و البلوغ و التمییز و اسلامهما و عدم شغل ذمته بحج واجب فی عام النیابه.» (فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۴۰۵ق: ص ۲۹۲)

مرحوم شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام که شرح شرایع الاسلام مرحوم محقق حلی است، بعد از نقل متن شرایع «و شرائط النیابه ثلاثه: الاسلام و کمال العقل و ان لا یكون علیه حج واجب» می فرماید: یشرط ایضاً فی نیابه الواجب موت المنوب او عجزه و عداله الاجیر ... و یحب ایضاً علمه بافعال الحج اجمالاً. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۱۶۲)

نکته ای که باید در اقوال فقهای بزرگوار توجه کرد آن است که آنها در شرائط نیابت بیشترین توجه را به شرائط عامه تکلیف متوجه کرده اند که ۳ شرط از شرائط عامه تکلیف را مد نظر قرار می دهند که عبارتند: اسلام، عقل، بلوغ. و برخی دیگر از فقها شرائط دیگر نیابت را ذکر کرده اند.





قبل از اینکه وارد بررسی یکا یک این شرایط بشویم تذکر این نکته لازم است که مرحوم حکیم و برخی دیگر متذکر شدند که تمامی این شرایط در مورد نایب نیست بلکه در مورد استنابه است یعنی چه بسا نایب در حالی که دارای برخی از شرایط نباشد نیابت او صحیح است لکن ما نمی توانیم او را استنابه کنیم. و بهتر آن است که ما این شرایط هفتگانه را از شرایط استنابه بدانیم نه شرایط نیابت. مثلاً بسیاری از فقها در صبی غیر ممیز قائلند استنابه او صحیح نیست یعنی ما نمی توانیم او را نایب برای حج عن المیت یا عن الحی العاجز قرار بدهیم ولی اگر خود این صبی ممیز رأساً حج نیابی از طرف کسی انجام بدهد صحیح است. یا در شرط وثوق به اتیان عمل و وثوق به اتیان صحت عمل که این را اکثراً فقها از شرط استنابه دانستند نه از شرایط نیابت یعنی ما اگر می خواهیم کسی را نایب برای عمل حج قرار بدهیم باید به اطمینان به اتیان عمل او و صحت عمل او داشته باشیم و چنین شرطی در صبی ممیز حاصل نیست. حال اگر خود صبی ممیز مستقیماً به نیابت پرداخت عمل او صحیح است. (یزدی، عروۃ الوثقی، بی تا: ج ۲، ص ۳۲۱)

شرط اول: بلوغ

بلوغ از شرط عامه تکلیف است. بدون تردید بلوغ از شرائطی است که در هر ملتی و هر آئینی برای تکالیف و وظایف مقرر شده سن خاصی را مطرح می کنند به این صورت که افراد دارای سنین پایین تر از آن وظایف و تکالیف مستثنی می باشند چون این تکالیف و وظایف در حد آنها فوق طاقت و توان می باشد که این شرط در شریعت اسلامی به بلوغ تعبیر شده و سن خاصی نیز بر اساس تعبد شرعی برای مونث و مذکر بیان شده است. بنابراین بلوغ از شرائط عامه تکلیف و پذیرفته شده در تمام وظایف شرعیه است که در مورد نیابت نیز مورد تاکید قرار گرفته است و دلیل آن نیز همان « قضایا قیاساتها معها » است.

لذا اگر می بینیم برخی از فقها همچون شهید ثانی این شرط « بلوغ » را مطرح نکرده اند چون این شرط را مسلم گرفته و قابل ذکر ندانسته اند و شاید بخاطر آن بوده چون شروطی مثل عقل را مطرح کرده اند که در اذهان متبادر می شود که بلوغ نیز بر همان اعتبار می باشد.

حال سخن در این است آیا صبی ممیز می تواند نایب باشد و آیا ما می توانیم او را استنابه برای عمل حج قرار بدهیم؟

البته اجماع و اتفاق بر این است که صبی غیر ممیز نمی تواند نایب بشود اصلاً صبی غیر ممیز تمییز و قصدی ندارد و مهمترین مولفه در هر عملی تمییز و قصد است که این مطلب در صبی غیر ممیز محقق نیست ولی آیا صبی ممیز می تواند نایب بشود؟

اقوال

مرحوم فاضل اصفهانی در کتاب کشف اللثام می نویسد: «فلا یصح نیابه الصبی غیر الممیز اتفاقاً و لا الممیز علی رأی وفاقاً للمشهور.» (فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۴۰۵ق: ص ۲۹۲) بعد صاحب کشف اللثام می فرماید مشهور بر این عقیده اند که نیابت صبی ممیز صحیح نیست.

مرحوم محقق کرکی در جامع المقاصد می فرماید: «لاتصح نیابته مطلقاً اذا کان الحج واجباً او مندوباً.»

مرحوم صاحب جواهر بعد از این که عبادت و نیابت صبی و مشروعیت آن را بررسی کرده می فرماید: «کان المتجه عدم صحه نیابته عن الغیر.» (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۳۶۱)

مرحوم صاحب عروه نیز فتوی بر عدم صحت نیابت صبی ممیز می دهد و بعد می فرماید «و هو الاحوط.» (یزدی، عروه الوثقی، بی تا: ج ۲، ص ۳۲۰)

پس همانطور که از اقوال بر می آید اکثر فقهای بزرگوار فتوی به عدم صحت نیابت صبی ممیز داده اند به نحوی که به مشهور استناد داده شده است.

ادله:

عبادت صبی شرعی است یا تمرینی؟ این دلیل یک دلیل مبنایی است. اساس بحث در این دلیل آن است که عبادت صبی آیا شرعیت دارد و یا فقط تمرین است و اگر مستحق ثواب باشد ثواب تمرین به او می دهند یا ثواب یک عمل شرعی؟ البته شکی نیست که بر اساس حدیث رفع القلم، تکلیف الزامی (حرمت، وجوب) از صبی برداشته شده است. و صبی در ناحیه وجوب و حرمت الزامی ندارد. یعنی نماز بر





او واجب نیست و اگر انجام نداد عقاب نمی‌شود. یا اگر روزه را افطار کرد عقاب نمی‌شود. لذا بحث در مسائل استحبابی و کراهت و اباحه مطرح می‌شود که آیا اگر صبی یک عمل مستحبی را انجام داد این عمل در حق او شرعیت دارد و یک عمل مستحبی برایش محسوب می‌شود و ثواب یک عمل مستحبی به او می‌دهند یا این که فقط جنبه تمرین دارد و ثواب تمرین به او می‌دهند؟

این بحث مبنایی برای فقها در مباحث فقهی شده و موجب اختلاف در آراء و فتاوا شده است.

فقهای بزرگواری که قائل هستند عبادات صبی شرعی نیست بلکه تمرین است عمده دلیل این بزرگواران همین مطلب است چون وقتی عبادات صبی شرعی نباشد اثر شرعی بر آن بار نمی‌شود و موجب ابراء ذمه منوب عنه نخواهد شد.

شهید ثانی در مسالک الفهام بر چنین عقیده‌ای است که می‌فرماید: «الاقوی الاول (غیر شرعی بودن عبادت صبی) لان عمله لیس شرعياً فلا یترتب علیه اثره.» (شهید ثانی، مسالک الفهام، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۱۶۲)

صاحب کشف اللثام نیز می‌فرماید عبادات صبی تمرینی است: «لخروج عباداته عن الشرعیه وانماهی تمرینیه فلا یجزی عنمن یجب علیه او یندب الیها.» (فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۴۰۵ق: ص ۲۹۲)

مرحوم صاحب جواهر نیز از همین طایفه فقهاست که عبادات صبی را تمرین می‌داند. و در چند جا بر این مطلب تأکید می‌کند و در آخر می‌فرماید: «فانه لا مشروعیه لفعله من حیث نفسه اصلاً و انما یتحب للولی تمرینه» (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۳۶۲)

البته مشهور فقها قائلند که عبادات صبی شرعی است نه تمرینی لذا این دلیل اول از آن کسانی است که عبادت صبی را تمرین می‌دانند و نیابت صبی را برای همین دلیل منع می‌کنند.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی (مدظله العالی) مبحث حج بر این قول بود که عبادات صبی شرعی است و دو دلیل بر آن اقامه کردند نگارنده این مقاله نیز این نظریه

را صائب می داند که عبادات صبی شرعی است و عمده دلیل را روایاتی می داند که در آن عبادات صبی مطرح شده است که این روایات در وسائل الشیعه در ابواب متعدد ذکر شده است. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، باب ۱۲، ۱۳، ۱۷)

در اینجا ما به یک نمونه از روایات پردازیم که سند آن نیز معتبر است: «حدیث ۱ باب ۱۲: عن اسحاق بن عمار قال: سئلته عن ابن عشر سنین یحج؟ قال: علیه حجه الاسلام اذا احتلم.» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ص ۳۰)

در این روایت امام (ع) نمی فرماید حجه صحیح نیست بلکه می فرماید این او حجه الاسلام محسوب نمی شود و به تعبیر دیگر امام (ع) در این روایت به صحت حجه به طور ضمنی اشاره کرد. ولکن می فرماید بجای حج واجب محسوب نمی شود. (حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۱، ص ۵، ۴)

اصل

مرحوم صاحب عروه با اینکه از طرفداران نظریه صحت عبادات صبی بر وجه شرعی است لکن می فرماید که صبی ممیز نمی تواند نایب بشود. بعد خود صاحب عروه می فرماید دلیل ما اصاله الاشتغال است میت که بر عهده او حج باقی مانده یا فرد حی مستطیع که ناتوان از انجام حج است ما یقین داریم که ذمه اینها به حج مشغول است. اشتغال یقینی نیازمند فراغ یقینی است و ما با استنابه صبی ممیز نمی توانیم یقین به فراغ ذمه کنیم بلکه شک در فراغ ذمه داریم پس صبی ممیز نمی تواند نایب بشود.

و یوید علی ذلک: برای تایید بر این دلیل مرحوم صاحب عروه باید گفت که فقهای بزرگوار در باب نیابت تبرعی قائلند که اگر صبی ممیز تبرعاً از جانب کسی حج انجام بدهد درست است لکن ذمه منوب عنه فارغ نخواهد شد.

روایات و تعبیر به «رجل»

صاحب عروه دلیل دیگری نیز برای عدم صحت نیابت صبی ممیز اقامه می کند. وی می فرماید روایاتی که بحث نیابت را مطرح می کند در آن لفظ «رجل» آمده و این لفظ در عرف دلالت بر فرد بالغ می کند نه صبی ممیز، لذا از اطلاق این روایات بیرون است و ما نمی توانیم بپذیریم صبی ممیز نایب بشود.





ما به یک نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

«حدیث ۱ باب ۲۴: معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند قال: ان علیاً (ع) رأی شیخاً یحج قط و لم یطق الحج من کبره، فامرہ ان یجهز رجلاً فیحج عنه.» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ابواب وجوب الحج، ص ۴۴)

صاحب عروه به این حدیث و امثال آن استناد می‌کند که در آن آمده است اگر کسی حج بر عهده اوست باید «رجل» دیگری را استنباه کرد تا بجای او حج بجای بیاورد. چون در این روایات لفظ «رجل» آمده است و در عرف عام نیز می‌گوید فلانی هنوز مرد نشده است یعنی بالغ نشده است یعنی در عرف لفظ رجل را بر صبی ممیز اطلاق نمی‌کنند لذا صبی ممیز نمی‌تواند نایب بشود.

جواب: مرحوم حکیم در کتاب ارزشمند مستمسک العروه خود این دلیل صاحب عروه را نا تمام می‌داند. چون این روایات در مقام بیان رجولیت نیست بلکه در مقام بیان این است که اصل استنباه و وجوب آن را بیان کند چون روایات متعددی داریم که نیابت زن را ثابت می‌کند. اگر شما به لفظ «رجل» استدلال کرده و صبی ممیز را از آن خارج کردید سپس به طریق اول باید زن را خارج بدانید در حالیکه هم روایات دلالت بر نیابت زن از مرد دارد و هم اتفاق بر این است. (حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۱، ص ۶)

نتیجه

هر چند ما بر این دیدگاه هستیم که عبادات صبی شرعی است لکن نیابت صبی ممیز را نمی‌توانیم بپذیریم و مهمترین دلیل آن را همان اصله الاشتغال یا استصحاب بقاء ذمه می‌دانیم که با شک در فراغ ذمه به توسط عمل صبی ممیز بر طرف نمی‌شود. البته دلیل دیگری نیز هست و آن عدم الوثوق به قول صبی است که ما این دلیل را در شروط بعدی نیابت توضیح خواهیم داد.

شرط دوم: عقل

دومین شرطی که برای نیابت در حج مطرح شده «عقل» است که این شرط از شروط عامه تکلیف است. وجدان عقل در انجام تکالیف یکی از ضروریات در دین است یعنی

این مطلب بسیار بدیهی می نماید که قوام عمل به تکالیف شرعیه با «عقل» است. اگر نگوئیم که عمدۀ در عمل به تکالیف به شرط عقلی است لکن می توانیم به راحت بگوئیم که یکی از مهمترین شروط در عمل به تکالیف و امورات دینی «عقل» است. بر همین اساس که در باب نیابت نیز یکی از شروط آن عقل قرار گرفته است و قلم تکلیف از مجنون برداشته شده است اگر مجنون دائمی باشد برای همیشه تکلیفی ندارد و اگر مجنون ادواری باشد در همان دوره جنونش تکلیفی ندارد.

حقیقت مطلب آن است که عبادت برای آن است که عبد ارتباط بندگی و تواضع و خضوع خود را در برابر خداوند متعال درک کند و در سایه سار این بندگی طعم شیرین مناجات و معنویت الهی را مدرک باشد. حال که مجنون چنین تمیز و قصدی ندارد چه عبادتی کند؟ مجنون که فرق بین نماز با حرکات ورزشی مثل آن را تمیز نمی دهد چرا تکلیف بر دوش بگیرد که فوق توان اوست. لذا شریعت اسلامی که بر اساس حکمت و لطف الهی تنظیم شده به این امور بسیار دقت کرده است. اگر ما ببینیم که برخی از فقها در شرائط نیابت و با امثال آن شرط عقل را ذکر نکرده اند مهمترین دلیل آن این است که این شرط را از باب مسلمات گرفته اند. و یا اینکه شروط عامه دیگر تکلیف را نوشتند تا خواننده پی به دیگر شروط نیز ببرد.

اقوال

اقوال فقها در این جا زیاد است ما به برخی از آن اشاره می کنیم:

مرحوم شهید ثانی در شرح لمعه می گوید: «و یشرط فی النائب البلوغ و العقل... (شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۲۱۰) مرحوم محقق کرکی در جامع المقاصد می فرماید: فلا تصح نیابه المجنون» (محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۱۴۱).

صاحب جواهر (ره) می گوید: «لا تصح نیابه المجنون مطبقاً کان او ادواراً حال دوره لانغمار عقله بالمرض المانع عن القصد المعتبر» (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۳۶۱).



ادله

هر چند در شرطیت عقل برای نیابت نیازی به دلایل خاصی نیستیم چون این مطلب مبرهن و بسیار واضح است و از قبیل « قضایا قیاساتها معها » است لکن برخی از فقها در کنار وضوح مطلب به برخی از دلایل نیز اشاره فرمودند ما نیز آنها را مطرح می‌کنیم:

اجماع و ضرورت

مرحوم آقای حکیم در مستمسک العروه در ذیل شرط عقل می‌نویسد: این شرط از ضروریات است. چون حج عبادت است و قوام عبادت با قصد محقق می‌شود و مجنون نمی‌تواند قصد داشته باشد و چون نمی‌تواند قصدیت عبادت داشته باشد پس عبادت او صحیح نیست. (حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ۱۶: ۱۴۱، ج ۱۱، ص ۶) و لذا اصلاً تکلیفی متوجه او نخواهد بود. البته مرحوم حکیم سعی می‌کند این ضرورت را با بنای عقلانیز هماهنگ کند.

روایات

روایات متعددی در ابواب مختلف خصوصاً در باب حج داریم که مجنون تکلیفی ندارد و نمی‌تواند حج بجای آورد. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۸، باب ۱۲ و ۱۳) روایات متعددی نیز داریم که معروف به حدیث رفع القلم است که در شریعت اسلامی تکلیف را از صبی و مجنون برداشته که صاحب وسایل الشیعه این احادیث را در چندین باب آورده است (ابواب قصاص باب ۳۶، ابواب مقدمات عبادات باب ۴، کتاب الحجر ...) (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۸، ۱۹)

نتیجه: این شرط دوم نیز مبرهن و واضح است که از شرط اساسی نیابت می‌باشد. هم ضرورت دین و هم بنای عقلا و هم اجماع و اتفاق کل بر آن است که هر تکلیفی بر اساس عقل شکل می‌گیرد و به همین جهت مجنون مستثنی از آن است.

همان طور که حضرت امام (ره) در ذیل شرط عقل مطرح کرده که « لا بأس بنیابه السفیه » و همین عبارت در عروه الوثقی مرحوم سید محمد کاظم یزدی هست یعنی فقهای بزرگوار سفاهت را مانع در نیابت نمی‌دانند. حال چه دلیل هست که برخی از فقها در



برخی از مباحث مثل اجیر در مورد سفیه اشکال کردند ولی در ما نحن فیه بی اشکال دانستند؟

مرحوم حکیم و برخی دیگر از فقها جواب مسئله را مطرح کردند و آن اینکه هر مخالفت و محجوریتی که برای سفیه برشمردند در تصرفات مالی و معاملات ملکی است. (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۶: ۱۴۱ق: ج ۱۱، ص ۶) یعنی سفیه در این موارد حق تصرف ندارد لکن در نیابت و موضوعاتی که از امور مالی محسوب نمی شود نیابت سفیه مانعی ندارد.

شرط سوم: ایمان

ایمان در مباحث فقهی تعریف خاصی دارد که متمایز از مباحث اخلاقی است. در مباحث فقهی هرگاه مومن گفته می شود مقصود کسی است که معتقد به امامت و ولایت امام امیر المؤمنین علی (ع) و اولاد معصوم او صلوات اله علیهم اجمعین باشد. (فاضل لنکرانی، الحج، بی تا: ج ۳، ص ۱۹۴) که گاهی اوقات از این مومن در روایات فقهی تعبیر به « عارف » می شود یعنی کسی که آشنای به مقام ولایت ائمه (ع) است. در لسان فقهی مومن در مقابل مخالف قرار می گیرد. مخالف یعنی کسی که در مسیر خلاف از ولایت اهل بیت (ع) قرار دارد و به تعبیر بهتر مراد از مومن در مباحث فقهی « شیعه » است و مراد از مخالف « اهل سنت » است. فقهای بزرگوار شیعه در تمامی مباحث و خصوصاً در نیابت حج « اسلام » را شرط و صحت عمل می دانند لکن جماعت کثیری از فقها علاوه بر اسلام، ایمان را نیز شرط می دانند. (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۶: ۱۴۱ق: ج ۱۱، ص ۷)

چون فقهای بزرگوار در حج استطاعتی قائلند که حج مخالف صحیح نیست و اگر این مخالف مستبصر بشود تفضلاً از او پذیرفته می شود. (فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۴۰۵ق: ص ۲۹۲، نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۳۵۷) البته برخی از فقهای شیعه نیز معتقدند مخالفین تفاوتی در عدم پذیرش عباداتشان با کفار ندارند چون مهمترین نکته در قبول عبادات « ولایت » است که در این امر هم مخالف و هم کافر اشتراک دارند و هر دو منکر ولایت هستند. لکن در شریعت اسلامی و در مکتب اهل بیت (ع) برای تفضل





بر مخالفین در ظاهر در حق آنها حکم اسلام جاری می شود. (فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۴۰۵ق: ص ۲۹۲، نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۳۵۷)

خلاصه سخن آنکه تمامی فقهای شیعه «اسلام» را شرط صحت عبادات می دانند. و همه فقهای بزرگوار شیعه «ایمان» را نیز شرط می دانند یعنی ولایت را شرط در عبادات می دانند. لکن اختلاف در این است که آیا این ایمان شرط قبول عبادات است یا شرط صحت آن؟

مشهور فقها قائلند که ایمان شرط قبول عبادات است و برخی نیز قائلند شرط صحت عبادات است.

اقوال

مرحوم سید محمد کاظم یزدی صاحب کتاب گرانقدر عروه الوثقی در مورد شرط ایمان می فرماید:

«الثالث: الایمان لعدم صحه عمل غیر المومن و ان کان معتقداً بوجوبه و حصل منه نیة القربة.» (یزدی، عروه الوثقی، بی تا: ج ۲، ص ۳۲۰)

صاحب عروه از قائلین به شرط صحت ایمان در عبادات است. مرحوم صاحب جواهر نیز ایمان را شرط صحت می داند. این فقیه عظیم الشان مخالفین را در این بحث همسان با کافران می داند و می فرماید:

« بل الظاهر مساواة المخالف بل غیر الامامی للکافر فی ذلک فلا تصح نیابته ایضاً.»

(نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۳۵۷)

مرحوم شهید ثانی در مسالک الافهام شرطیت ایمان را بحث می کند لکن به اظهار نظر خاصی در این مورد نمی پردازد (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳ق: ص ۱۴۷ و ۱۴۹) ولی در شرح لمعه اعتبار ایمان در صحت عبادات را اقوی می داند. (شهید ثانی، الروضة البهیه فی شرح اللمعه دمشقیه، ۱۴۱۰ق: ص ۲۱۰)

البته مشهور فقها قائلند که ایمان شرط قبول عبادات است نه شرط صحت که مرحوم صاحب ریاض (طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۴۹۵) و مرحوم نراقی (نراقی، مستند الشیعه، ۱۴۱۵ق: ج ۱۱، ص ۷۸) و دیگر فقها به آن اشاره کردند.

ادله

اصل: برخی از فقها عدم صحت عبادت مخالفین را مستند کرده به این که چون اهل سنت مطابق مذهب خود وضو می گیرند و نماز می خوانند و عبادات را انجام می دهند مثلاً مسح رأس در وضو به غسل رأس می پردازند که این کیفیت در نزد شیعه باطل است. یا مثلاً وضو می گیرند می آیند در مسجد می نشینند و گاهی اوقات می خوابند تا وقت اذان بشود وقتی که اذان شد بلند می شوند و نماز را به جماعت می خوانند و این خواب را مضر به وضو و صلاۀ نمی دانند در حالیکه این وضو و صلاۀ در نزد شیعه باطل است و همین طور موارد دیگر.

این عبادات مخالف در نزد شیعه از حیث اجزاء و شرائط و خصوصیات واجد آن که شرائط و اجزاء عبادات صحیحه نیست باطل است. (فاضل لنکرانی، الحج، بی تا: ج ۳، ص ۱۹۶)

حال اگر کسی بگوید مراد از صحت در عبادات صحت در مذهب خود آنهاست نه صحت عند مذهبنا. یعنی وقتی یک مخالف عبادتی را مطابق مذهب خود با تمام اجزاء و شرائط انجام دهد صحیح و مجزی است و اگر مستبصر بشود دیگر لازم به اعاده و قضا نیست. در جواب گفته می شود سلمنا که عبادات او در حق خودش صحیح است و ثواب داده نمی شود لکن در نیابت از مؤمن ما باید یقین به برائت ذمه کنیم و چنین برائتی برای ما حاصل نمی شود. (حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۱، ص ۷)

روایات

عمده دلیل در این بحث روایات است. روایات در دو طایفه است. در یک طایفه روایاتی است که ظاهراً

می فرماید که عبادات مخالفین صحیح نیست. طایفه دوم روایاتی است که می فرماید حج مخالف مقبول نیست.

مرحوم شیخ حر عاملی این احادیث را در کتاب الزکاء و کتاب الحج از کتاب ارزشمند وسایل الشیعه آورده و در ابواب متعددی این احادیث را ذکر کرده است





ما به عنوان نمونه به یکی از این احادیث که مورد استناد فقهای گرانقدر شده می‌پردازیم:

«حدیث از ابواب وجوب الحج: عن علی بن مهزیار: کتب ابراهیم بن محمد بن عمران الهمدانی الی ابی جعفر (امام جواد (ع)): انی حججت و انا مخالف و کنت صروره قد خلت متمتعاً بالعمره الی الحج. باقل: فکیف الیه اعد حجک.» (همان، ج ۸، ص ۴۳)

اینکه امام (ع) به این فرد می‌فرماید حج خودت را اعاده کن دلالت بر عدم صحت حج مخالف دارد البته سند این روایت را برخی از فقها به خاطر سهل بن زیاد ضعیف می‌دانند.

ما خواه بپذیریم که ایمان شرط صحت عبادات است و مخالف بدین جهت عبادات او صحیح نیست و این روایات را حمل بر عدم صحت عبادات مخالف کنیم و خواه نپذیریم و بگوئیم این روایات شرط قبول عبادات را ایمان می‌دانند و این روایات استحباب اعاده را می‌رساند لکن در این که مخالف بتواند نایب واقع بشود نمی‌توانیم بپذیریم. چون در فرض پذیرش صحت عبادات مخالف عبادات خود او را صحیح می‌کند نه این که از غیر نیز صحت محقق بشود. (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۶۱۴ق: ج ۱۱، ص ۷) یعنی همان جواب مرحوم حکیم در مستمسک را در این جا مطرح می‌کنیم و می‌گوئیم عبادات مخالف را در مورد خودش ما صحیح می‌دانیم نه این که نایب از فرد مومن بشود و مطابق مذهب خودش آن را انجام بدهد که یقین بر بطلان آن داریم و اگر مطابق با مذهب شیعه بجای آورده مطابق مذهب خودش نیز باطل است.

نتیجه

در شرایط سوم اگر ما روایات را هم حمل بر عدم قبول عبادت مخالف بکنیم و بگوئیم عبادت مخالف صحیح است ولی مورد قبول واقع نمی‌شود لکن مقتضای استصحاب و یا اصاله الاشتغال در ما نحن فیه مانع از صحت نیابت مخالف است چون اشتغال یقینی نیازمند براءت یقینی است و ما یقین به براءت و فراغ ذمه نداریم.

گمان می رود مهمترین دلیل حضرت امام همین اصل اشتغال باشد چون حضرت امام از طایفه همان فقههای مشهوری است که عبادت مخالف را صحیح می دانند. و لذا نیابت مخالف را بنابر همین اصل منع می کنند.

شرط چهارم: عدالت نایب

این شرط در کتب فقهی به دو صورت مطرح شده است گاهی تعبیر به عدالت نایب شده و گاهی تعبیر به وثوق صحت عمل نایب می کنند. البته هر دو تعبیر یک وجه جامعی دارد و آن اینکه باید اطمینان به صحت عمل نایب داشته باشیم. مقصود آن است که اطمینان پیدا کنیم نایب آن عمل را انجام می دهد. البته از بیان حضرت امام و صاحب عروه بر می آید که عدالت چندان نقشی ندارد بلکه آنچه معتبر است همان وثاقت و اطمینان است. که این وثوق و اطمینان در مباحث فقهی و شرعی همتای علم است و عقلاً با آن معامله علم می کنند و شارع متعال آن را مورد پذیرش قرار داده است. (فاضل لنکرانی، الحج، بی تا: ج ۳، ص ۲۱۶) چون اطمینان وثاقت موجب آرامش قلب شده و در عرف عام نیز مورد توجه همگان است هر چند احتمال ضعیفی در خلاف آن پیش بیاید.

اقوال

مرحوم محقق کرکی در شرط نیابت در حج می فرماید: « و الاقرب اشتراط العدالة ... و كذا القول في الصلاة و الصوم. » (محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۱۴۲) شهید ثانی در مسالک الافهام می فرماید: « و يشترط ايضاً عدالة الاجير... » (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۱۶۲)

مرحوم صاحب عروه می فرماید: « الرابع: العدالة او الوثوق بصحة عمله. و هذا الشرط انما يعتبر في جواز الاستنابة لا في صحة عمله. » (یزدی، عروه الوثقی، بی تا: ج ۲، ص ۳۲۱) البته لازم است که ما این نکته را اینجا متذکر بشویم که حضرت امام (ره) در حاشیه عروه مطرح کرده و مرحوم حکیم نیز در مستمسک العروه بدان متذکر شده اند و آن اینکه اعتبار وثاقت در این جا بر اصل اتیان عمل توسط نایب است نه بر صحت عمل نایب. اتیان عمل قبل از صحت عمل از حیث رتبه مقدم بر آن است یعنی ما لازم است اطمینان و وثاقت داشته باشیم که نایب این عمل را انجام می دهد ولی اطمینان و وثاقت به صحت



عمل لازم نیست. چون اصله الصحه در این جا جاری است. (حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۱، ص ۷)

ادله

سیره متشرعه

مرحوم آقای حکیم در مستمسک العروه عمده دلیل را سیره متشرعه می داند. عرف متشرعه هرگاه بخواهند کار خود را خصوصاً در امور عبادی به افرادی بسپارند دقت می کنند تا به کسی بسپارند که اطمینان و وثاقت داشته باشند که آن عمل را انجام می دهند. بویژه که در ما نحن مافیه ما به دنبال استنباط فردی هستیم و می خواهیم او را بفرستیم تا عمل حج را نیابتاً از جانب کسی انجام بدهد تا فراغت ذمه حاصل بشود لذا باید اطمینان و وثاقت به نایب داشته باشیم که عمل را انجام می دهد.

اخبار ذوالید:

یکی از دلایلی که بر آن استناد شده اخبار ذوالید است یعنی کسی که چیزی در دستش است و مالک آن است و بر آن سلطنت دارد اخبار او کفایت می کند در آنچه که بر آن سلطنت دارد. مثلاً کسی که منزلی در اختیار اوست یا صاحب راحله ای است یا لباسی دارد خبر دادن این فرد از آنچه که در اختیار و سلطه اوست پذیرفته شده است و این مطلب عقلاً و نقلاً مقبول است.

حال در ما نحن فیه ما می خواهیم کسی را نایب برای عملی کنیم و او را حاکم و مالک برای عمل نیابت قرار بدهیم پس باید وثاقت و اطمینان به او داشته باشیم تا وقتی که بعداً اخبار به اتیان عمل کرد برای ما پذیرفته شده باشد. و مطابق با قاعده « من ملک شیئاً ملک الاقرار به » باشد. (همان، ص ۷-۸)

نتیجه: شرط چهارم که وثاقت به نایب در اتیان عمل داشته باشیم مورد قبول است لکن مهمترین دلیل آن همان سیره متشرعه است و دلیل دوم برگشت به همان دلیل اول می کند و در واقع بیان دیگری از همان دلیل اول است.



شرط پنجم: لزوم آشنایی نایب با اعمال حج

پنجمین شرطی که مطرح شده این است که نایب باید معرفت و آشنایی با اعمال و احکام حج داشته باشد. کسی که نایب می شود و می خواهد نیابتاً حجی را از جانب کسی بجای آورد باید تمامی احکام و افعالی که در حج انجام می گیرد آشنایی داشته باشد. مثلاً باید بداند محدوده مطاف کجاست؟ طواف نساء و صلاه طواف چه خصوصیتی دارد؟ و موارد دیگر. از بیان حضرت امام (ره) و صاحب عروه و برخی دیگر از فقها برمی آید که علم و آشنایی بالفعل لازم نیست بلکه همین که راهنما و معلمی باشد این نایب را راهنمایی کند کفایت می کند. چون حج مجموعه ای از مناسک است که در ارتباط با یکدیگر هست و تمام آن تشکیل یک عمل عبادی به نام حج را می دهد. البته همان طور که مرحوم شهید ثانی در مسالک الافهام می فرماید این شرط برای دیگر حاجیان نیز لازم است یعنی همه حاجیان باید علم و آشنایی داشته باشند ولو بوسیله راهنمایی و دلالت معلمی باشد. (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۱۶۲)

اقوال

شهید ثانی در مسالک الافهام می فرماید: «و يجب أيضاً العلم بالفعال الحج اجمالاً و اخذها من دلائلها او بالتقليد لاهله و كذا يجب ذلك على كل حاج كغيره من العبادات.» (همان)

محقق کرکی در جامع المقاصد می فرماید: «و علمه بافعال الحج و الظاهر الاكتفاء بالاجمالي بشرط ان يتعلمها بعد ذلك او يكون مع مسدد يوقفه على كل فعل و يجب أيضاً اخذها من دلائلها او التقليد لمن يجوز تقليده و كذا يجب هذا على كل حاج.» (محقق کرکی، جامع المقاصد، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۱۵۰)

صاحب عروه الوثقی می فرماید: «الخامس: معرفته بافعال الحج و احكامه و ان كان بارشاد معلم حال كل عمل.» (یزدی، عروه الوثقی، بی تا: ج ۲، ص ۳۲۱)

دلیل مسئله

فقهای بزرگوار مهمترین دلیل مسئله را این دانستند که نایب از آنجایی که اجیر هست باید علم به فعل و عمل خودش داشته باشد. یعنی یکی از شرایط مهم در باب اجاره آن





است که اجیر علم و قدرت به مورد و موضوع اجاره داشته باشد و الا اجاره محقق نمی شود همان طور که در باب اجاره دلیل خاص قائم شده که اجیر باید علم و قدرت بر مورد اجاره داشته باشد در ما نحن فیه که نایب اجیر شده و متقبل نیابت عمل حج شده است باید آشنایی و علم به اعمال و احکام حج داشته باشد حال این علم از هر طریق حاصل بشود کفایت می کند.

مرحوم حکیم در ذیل این شرط این طور استدلال می کند: «هذا الشرط مستدرک، لانه راجع الی فعل المستاجر علیه الذی هو موضوع الاجاره.» (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴۱۶ق: ج ۱۱، ص ۸)

البته استدلال مرحوم آقای حکیم در بیان برخی دیگر از فقها نیز مطرح شده است.

نتیجه: این شرط نیز از شرائط پذیرفته شده در نیابت است چون نایب باید عملی را که انجام می دهد از روی علم باشد تا موجب براءت و فراغت ذمه منوب عنه شود. همان طور که فقهای عظیم الشان نیز فرمودند لازم نیست که این علم به احکام و افعال حج بالفعل باشد بلکه اگر با ارشاد و راهنمایی یک معلم و روحانی کاروان نیز تحقق یابد باز صحیح خواهد بود. چون آنچه ملاک در اجاره اجیر هست علم عند العمل است نه عند الاجاره و این نایب در هنگام عمل، اعمال و افعال حج را عن علم انجام می دهد و لو با ارشاد معلم.

شرط ششم: عدم اشتغال ذمه نایب

یکی از شروط مهمی که در باب نیابت مطرح شده این است که ذمه نایب نباید مشغول به یک حجی باشد که در همان سال نیابت باید آن را بجای آورد. حالا فرقی نمی کند که در آن سال حجه الاسلام بر ذمه نایب باشد یا حج نذری و یا حج واجب دیگری. البته در صورتی که این نایب متمکن از انجام آن حج بر ذمه باشد یعنی اگر متمکن نباشد و یا توانایی نداشته باشد از انجام حج واجب خودش، در این صورت می تواند نیابت را بپذیرد یا اگر حج نذری ذمه اش است حج نذری مضیق باشد. چون اگر حج نذری موسع باشد اشکال ایجاد نمی کند که از غیر نیز قبول کند.

البته در این مطلب که یکی از شرایط نیابت « عدم اشتغال ذمه نایب » باشد مورد اتفاق همه فقها هست. لکن اختلاف در این است که در صورت اشتغال ذمه نایب آیا موجب بطلان حج می شود یا اینکه حج او صحیح است ولی از نظر تکلیفی مرتکب حرام شده است یعنی اختلاف شده در این که آیا این عدم جواز اشتغال ذمه نایب، تکلیفی است یا وضعی؟

مشهور فقها قائل شده اند که حج او باطل است. برخی از فقها نیز قائل شدند که حج نیابی او صحیح است لکن از حیث تکلیفی مرتکب گناه شده است. این نکته نیز لازم به ذکر است که فقهای بزرگوار در مبحث حج این شرط را در لابلای مسائل دیگر نیز مطرح کرده اند در جایی که کسی بر عهده اش حجه الاسلام باشد آیا می تواند حج نذری یا ندبی و یا حج دیگر را بر عهده بگیرد. همین بحث در این جا نیز مطرح می شود.

اقوال

مرحوم فاضل اصفهانی در کشف اللثام می فرماید: «و لا یصح نیابۀ من علیه واجب مضیق علیه فی عام النیابه من ای انواع الحج کان حجه الاسلام او مندوره او واجبه بالافساد او الاستیجار مع تمکنه منه.» (فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۴۰۵ق: ص ۲۹۲)

مرحوم شهید ثانی در مسالک الافهام می فرماید: «و ان لا یكون علیه حج واجب ، هذا مع قدرته علی ادائه.» (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۱۱۶۲)

مرحوم صاحب جواهر در دو جا این بحث را مطرح می کند. در یک جا می فرماید: «من وجب علیه حجه الاسلام و کان متمکنا منها لا یحج عن غیره تبرعاً او بالاجاره بلا خلاف اجده.» (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۳۲۸)

و در جای دیگر در شرایط نیابت می فرماید: «و لا تصح نیابه من وجب علیه الحج و استقر، بتقصیره بعدم فعله عام الاستطاعه ...» (همان، ص ۳۶۳)

مرحوم صاحب عروه می فرماید: «السادس: عدم اشتغال ذمته بحج واجب علیه فی ذلک العام ... فلو حج عن غیره مع تمکنه من الحج لنفسه بطل علی المشهور لکن الاقوی





ان هذا الشرط انما هو لصحة الاستنابه و الاجاره و فالحج صحيح و ان لم يستحق الاجره و تبرء ذمه المنوب عنه على ما هو الا قوی» (یزدی، عروه الوثقی، بی تا: ج ۲، ۳۲۱)

حضرت امام (ره) در تحریر الوسیله این مسئله را در شرط ششم از شرایط نیابت حج و هم در مسئله ۴۵ از مسائل استطاعت حج مطرح کرده و صاحب عروه نیز این مسئله را در مسئله ۱۱۰ از مسائل حج عروه الوثقی نیز بیان کرده است.

مرحوم صاحب جواهر در همان جای اول در مسئله استقرار حج که این مسئله را مطرح می کند از صاحب مدارک نقل می کند که صاحب مدارک صحت و جواز در مسئله را از حیث وضعی می داند یعنی در صورت اشتغال ذمه نایب، حج او باطل است. بعد خود مرحوم صاحب جواهر بر صاحب مدارک اشکال می کند و آن را نمی پذیرد. (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۳۲۷ و ۳۲۸) لکن همان طور که از بیان صاحب عروه بر می آید ایشان برخلاف قول مشهور قائل است که حج نایب صحیح است لکن از حیث تکلیفی نیابت چنین ناییبی جایز نیست.

حضرت امام (ره) در مسئله ۶۵ از مسائل استطاعت به صحت (حکم وضعی) در مسئله اشکال می کند.

ادله

امر به شی و دلالت بر نهی از ضد؟

یکی از ادله ای که برخی از فقها مثل مرحوم صاحب عروه، صاحب جواهر و صاحب کشف اللثام و مرحوم حکیم به آن استناد کردند یک قاعده اصولی است که آیا امر به شی دلالت بر نهی از ضد خاص می کند یا خیر؟ مثال معروفی در علم اصول مطرح می کنند آیا کسی که امر به ازاله نجاست از مسجد را کنار بگذارد و نماز بخواند آیا نمازش صحیح است یا خیر؟ ازاله نجاست، امر به شی است. ضد خاص آن «صل» است آیا امر به ازاله نجاست دلالت بر نهی از نماز می کند یا خیر؟

در علم اصول گفته اند که امر به شی ملازم با نهی از ضد خاص نیست. (مظفر، اصول

الفقه، بی تا: ج ۱، ص ۸۷؛ آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ۱۴۰۹ق: ص ۱۲۹)

البته اشکالاتی بر این مطلب شده که اصولین جوابها برای آن مطرح کرده اند که موجب تطویل در بحث می شود ما از آن می گذریم.

در ما نحن فیه از یک طرف امر به انجام حج واجبی است که بر ذمه این نایب است و از سوی دیگر این نایب به دنبال حج نیابتی از جانب کسی یا میتی است آیا آن امر اولی مانع است و نمی گذارد این حج نیابی محقق بشود؟

خیر این مطلب از حیث اصول اثبات شده است که امر به شی ملازم نیست با نهی از ضد خاص. یعنی حج این نایب صحیح است. لکن از حیث تکلیفی گناه کرده است چون واجبی را ترک کرده است.

روایات

روایات متعددی را مرحوم صاحب وسایل الشیعه در ابواب نیابت مطرح می کند که مهمترین این احادیث در باب ۵ از ابواب نیابت است. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ابواب النیابه)

البته برخی از این احادیث دچار ضعف سندی و برخی دیگر دچار تناقض بین صدر و ذیل روایت هست. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ابواب نیابت حدیث ۱ و ۳)

حدیث ۲ باب ۵ از ابواب نیابت: «عن معاویة بن عمار عن ابي عبدالله (ع) فی رجل ضروره مات و لم یحج حجة الاسلام و له مال. قال یحج عنه ضروره لا مال له.» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ص ۱۲۱)

البته از این حدیث چیزی که از آن می فهمیم آن است که حکم تکلیفی را بیان می فرماید: یعنی از حیث تکلیفی باید کسی به نیابت پردازد که ذمه اش مشغول به حج واجب دیگری نباشد. قدر متیقن از این حدیث این است که حکم تکلیفی چنین است ولی از حیث حکم وضعی ما نمی توانیم آن را استدلال کنیم.

پس اگر نایبی ذمه اش مشغول به حج بود از حیث تکلیفی جایز نیست حج نیابتی را بپذیرد ولی اگر پذیرا شد حج نیابتی او صحیح است هر چند مرتکب حرام شده است.



نتیجه

شکی نیست که یکی از شرائط نیابت آن است که ذمه نایب مشغول به حج واجب دیگری نباشد. و دو دلیل بر آن اقامه کردند. و البته طبق بیان مرحوم صاحب جواهر اجماع هم بر آن دو دلیل اضافه می‌شود. (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲: ج ۱۷، ص ۳۲۸) لکن قدر متیقن از ۳ دلیل این مطلب مستفاد است که از حیث تکلیفی حج نایب منع دارد ولی از حیث وضعی دلیل بر عدم صحت آن نداریم.

یک نکته ای را مرحوم صاحب عروه و مرحوم حکیم و برخی دیگر از فقها بر آن اشاره کردند نکته بسیار مهمی است و آن اینکه استنباه و استیجار این فرد چه حکمی دارد؟ درست است که این نایب هر چند ذمه اش مشغول به حج واجب دیگری باشد حج نیابی او صحیح است لکن اگر ما با علم به اینکه ذمه این نایب مشغول است او را استنباه و استیجار کنیم صحیح است یا خیر؟ آیا این استنباه و استیجار صحیح است؟

هر چند حضرت امام قائل به بطلان و صاحب عروه قائل به صحت چنین استیجار و استنباه ای است. (یزدی، عروه الوثقی، بی تا: ج ۲، ص ۳۲۱) لکن بیان صاحب عروه قوی جلوه می‌کند چون وقتی ما به همان دلایل قبلی نیابت او را صحیح دانستیم و گفتیم از حیث تکلیفی این فرد عصیان و گناه کرده است لکن از حیث وضعی حج او صحیح است و قدر متیقن از تمام ادله بر حکم تکلیفی بود و دلیل بر عدم صحت وضعی در مسئله ما نداریم. وقتی نیابت او صحیح شد دیگر استنباه و استیجار چه مانعی خواهد داشت. البته این نکته صاحب عروه نیز بسیار متین و مستدل است که اجره گرفتن این نایب در صورت اشتغال ذمه اش بر حج نیابی حرام است چون این نایب با عصیان امر اولی می‌خواهد امر دیگری را انجام بدهد و زمینه عصیان او هم همین اجره است پس چنین اجرتی حرام خواهد بود.

شرط هفتم: «معذور بودن نایب از انجام برخی اعمال»

حضرت امام (ره) هفتمین شرطی که برای نایب مطرح می‌کند این است که نایب در ترک بعضی از اعمال حج، عذری نداشته باشد. به تعبیر دیگر شخص معذور نمی‌تواند نایب بشود.



این شرط از شروطی است که در اعمال عبادی دیگر نیز مطرح است مثلاً در باب نماز استیجاری نیز فقها می گویند اگر نایب به دلائلی نمی تواند نمازش را ایستاده بخواند مثلاً نشسته یا خوابیده بخواند نمی تواند نایب از میتی بشود که قضای نماز اختیاری و غیر معذور بر عهده اش بوده است. عمل معذور نایب نمی تواند جانشین عمل اختیاری و غیر معذور عنه بشود.

متقن ترین استدلال که می شود مطرح کرد این است که در باب حج مثلاً اگر پیر مردی یا کسی که به دلائلی عاجز از انجام حج است اگر این فرد به حج برود شاید بتواند در برخی از موارد با عذر حجش را انجام بدهد. یعنی برخی موارد را معذوراً ترک کند لکن در شریعت اسلامی از او خواسته اند که حج مستقر شده بر خود را نایب بگیرد تا نایب، حج او را به طور تمام و کمال انجام بدهد. نه این که خود نایب در ترک بعضی از اعمال حج معذور باشد. خوب معلوم است که چنین عذری در برخی موارد برای خود منوب عنه مطرح بود لکن حجی که بر او مستقر شد حج اختیاری و غیر معذور بود پس باید نایب نیز چنین حجی برای منوب عنه بجای آورد.

دلیل مسئله

هیچ یک از فقها اعم از قدما و متأخرین و نیز معاصرین حتی در شروح و حواشی عروه الوثقی این شرط هفتم را در باب نیابت حج مطرح نکرده اند. چون جایگاه این بحث در همان مباحث گذشته مانند نیابت از صلاۀ استیجاری می باشد که برخی از فقها به طور مستوفی در آن بحث کرده و کاملاً آن را منقح کرده اند.

تنها فقیه‌ی که این شرط را آن هم در لوای تحریر الوسیله بحث کرده مرحوم فاضل لنکرانی در کتاب الحج است. ایشان دلیل آن را در خود باب نیابت جستجو کرده و می فرماید: از آنجایی که نیابت یک امر خلاف قاعده است لکن با دلایل قوی شرعی مشروعیت پیدا کرده است باید به مقتضای مفاد دلیل آن هم در قدر متیقن عمل کرد و بیش از این مقدار دلیل بر آن اقامه نشده است. پس در مانحن فیه ما باید دلیلی بیاوریم که نایب معذور بتواند نیابت از فرد غیر معذور کند و عمل معذور بجای آورد و چنین دلیلی ما نداریم.

(فاضل لنکرانی، الحج، بی تا: ج ۳، ص ۲۳۰-۲۲۹)





حق آن است که این بیان مرحوم فاضل لنکرانی بیان موجه و مقبولی است ما باید این شرط هفتم را بپذیریم و بگوئیم نایب باید در ترک برخی از اعمال حج معذور نباشد همان طور که در دیگر عبادات نیز چنین شرطی مطرح شده است.

نتیجه گیری

هفت شرط را حضرت امام (ره) مطرح فرمودند که برای نیابت در امر حج لازم است البته شروط مهم دیگری نیز مطرح هست همچون حریت، قصد نیابت و تعیین منوب عنه که حضرت امام (ره) در مسائل بعدی آن را مطرح می کند. لکن از ۷ شرطی که امام (ره) مطرح کردند ۲ شرط آن از شروط عامه تکلیف بود مثل بلوغ، عقل و چهار شرط نیز مطابق با اجماع بود که شرط ایمان و شرط وثاقت و شرط معرفت نیابت به اعمال حج و شرط عدم اشتغال ذمه نایب به حج واجب دیگر بود. که از این ۴ شرط طبق نظر مشهور دو شرط از شرائط قبول بود نه شرط صحت که شرط ایمان و شرط عدم اشتغال ذمه نایب بود. و در شرط هفتم فقط حضرت امام متفرد در این امر بود یعنی فقهای دیگر هر چند این شرط را قائلند لکن در ضمن مباحث حج نیاورده اند و فقط حضرت امام (ره) آن را ذکر کرده است.

تنها نقطه افتراق ما با ۷ شرط مطرح شده از سوی حضرت امام (ره) در شرط ششم است که ایشان قائل است که اگر نایب ذمه اش مشغول به حج واجب دیگری باشد نمی تواند حج نیابتی را بپذیرد و حج نیابتی او صحیح نیست. لکن ما قائل شدیم که این شرط از شرائط قبول است نه شرط صحت یعنی حج نیابتی این نایب صحیح است هر چند از حیث تکلیفی مرتکب حرام و گناه شده است.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، «کفایه الأصول»، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، «وسائل الشیعه»، تهران: چاپ اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۳. حکیم، سید محسن، «مستمسک العروة الوثقی»، قم: دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، «الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة»، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی، «مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام»، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۶. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد علی، «ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل»، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
۷. فاضل لنکرانی، محمد، «کتاب الحج»، قم: انتشارات فیضیه، بی تا.
۸. فاضل هندی، محمد بن حسن، «کشف اللثام»، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۵ق.
۹. محقق کرکی، علی بن حسین، «جامع المقاصد فی شرح القواعد»، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۰. مظفر، محمد رضا، «أصول الفقه»، قم: اسماعیلیان، بی تا.
۱۱. موسوی خمینی، سید روح الله، «تحریر الوسیله»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۴۲۱ق.
۱۲. نجفی، محمدحسن، «جواهر الکلام»، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۱۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی، «مستند الشیعه فی أحكام الشریعه»، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۵ق.
۱۴. یزدی، محمد کاظم، «العروة الوثقی»، بیروت: دار الاسلامیه، بی تا.

